

پایس، ۲۰ اکتبر ۲۰۰۸

درست آر چند چنانطور که قرار شد، مطلبی را که بنام خود من در سده آغاز کتاب مربوط به
 حیثیتی، ۲۵ ساله گریش و شایستگی ایران (در دست چاپ به زبانهای فارسی، انگلیسی توسط
 شرکت انتشارات خیلی در لوس آنجلس) چاپ شده است برایتان ارسال میکنم. تا سفا
 صفح ۶ قبل آفرآن (صفحه ۱۴ در تنی که در پرده خود ضبط کرده ام) برود نیست، ولی از
 نظر اطلاع کلی شما این موضوع اشکالی برود نیآورد. با بهترین درود بناح الی شما

مفهوم تاریخی برگزاری این بزرگداشت از جانب کشور ایران چه بود؟

بزرگداشت جهانی کورش کبیر و جشن دو هزار و پانصدمین سال پیمانگذاری شاهنشاهی ایران به دست او که در مهرماه سال ۱۳۵۱ (اکتبر ۱۹۷۱) برگزار شد، پرافتخارترین بزرگداشتی از این نوع بود که کشوری از کشورهای جهان امروز می‌توانست ترتیب داده باشد زیرا قهرمان این بزرگداشت شخصیتی بود که از ۲۵۰۰ سال پیش نه تنها از جانب دوستان بلکه از جانب دشمنان ایران نیز مورد ستایش قرار داشته است، ستایشی که از یک جنبه خاص در تمام تاریخ بشریت بی‌نظیر است و این جنبه را در کتابی می‌توان یافت که از دیدگاه بیشتر از سه میلیارد نفر از مردم جهان امروز، یعنی نیمی از همه جمعیت کنونی روی زمین، کتابی آسمانی شناخته می‌شود و در آن به کورش عنوان «میخ خداوند» داده شده است (تورات، کتاب اشعیا نبی، باب چهل و پنجم، بندهای ۱ تا ۶).

در دوران باستانی، سقراط و افلاطون و گزلفن، اندیشمندان نامی یونان، اصالت خاص حکومتی را که به دست این «کمر بسته خداوند» بنیاد گذاشته شد مورد ستایش و بی‌قید و شرط دادند. در اروپای عصر روشنگری نیز Hegel فیلسوف نامی قرن نوزدهم امپراتوری او را نخستین امپراتوری تاریخ‌ساز جهان و Toynbee سرشناس‌ترین مورخ قرن بیستم این امپراتوری را اولین سازمان ملل متحد در تاریخ جهان دانسته‌اند. از بعد از کشف استوانه معروف بابلی کورش توسط یک هیئت باستان‌شناسی انگلیسی، این استوانه نخستین اعلامیه جهانی حقوق بشر نام گرفته و با همین عنوان در زمان جشنهای بزرگداشت کورش، دو کپی آن از جانب سازمان ملل متحد در دفترهای حقوق بشر این سازمان در نیویورک و ژنو نصب شده است.

مواردی دیگر می‌توان یافت که به صورتی شگفت‌انگیز از بازتاب جهانی نام و منزلت این قهرمان تاریخ ایران حکایت می‌کنند. یکی از این موارد مربوط به کشور دوردست ایسلند است که به گفته نماینده آن در کنگره بین‌المللی بزرگی که در زمان برگزاری مراسم در شهر شیراز تشکیل شد تاریخ آن در طول قرون تنها به صورت چند حماسه منظوم ولی نانوخته از نسلی به نسل دیگر به طور شفاهی منتقل شده است و فقط در دو قرن گذشته است که این حماسه‌ها به چاپ رسیده و در دسترس عمومی قرار گرفته‌اند، و ایران‌شناس ایسلندی توضیح داد که مهم‌ترین این منظومه‌ها «کورش، پادشاه ایران» نام دارد.

در اروپای مذهبی قرون وسطایی، شناسایی کورش عموماً محدود به مواردی است که به تورات مربوط می‌شده است، ولی در دوران بعد از رنسانس، زندگی کورش از دیدگاه کلی نیز مورد توجه تاریخ‌نگاران و رمان‌نویسان و هنرمندان قرار گرفته است که پراوازه‌ترین آنها دوره ۱۰ جلدی جنجال برانگیز «کورش کبیر» نوشته خانم Madeleine de Soudry است. لازم به توضیح است که این کتاب واقعاً زندگی نامه کورش نیست، ولی نویسنده از عنوان پرجاذبه کورش، برای انتقادی همه

جانبه از وضع اجتماعی فرانسه در دوران لوتی چهاردهم بهره‌گیری کرده است. کاری که بعداً نیز توسط Montesquieu در کتاب معروف «نامه‌های ایرانی» او صورت گرفت. در همان دو قرن، شانزدهم و نوزدهم و نوزدهم و نوزدهم و نوزدهم در ارتباط با کورش منتشر شدند که سرشناس‌ترین آنها اپرای کورش در بابل، اثر آهنگساز نامی ایتالیایی است که به افتخار نابلیون نوشته شده است.

از نمونه‌های جالب دیگر، یکی از نخستین مجموعه‌های شعر آمریکای قرن هفدهم در زمانی است که هنوز این سرزمین مستعمره انگلستان بود، و آن دیوار اشعار شاهره مقیم بستن بنام Anne Bradstreet است که در سال ۱۶۵۰ به چاپ رسید و اولین منظومه این دیوان به کورش اختصاص داشت.

در میان همه ستایش‌های کهن و نو در مورد شخصیت تاریخی و معنوی این قهرمان بزرگ تاریخ، تنها بانک‌های حقیرانه‌ای که علیه او در جهان برخاسته اظهارنظرهایی است که از جانب کارگردانان انقلاب «شکوهمند» سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) در خود ایران صورت گرفته است، و نمونه بارز آنها کتابی است به قلم یک آخوند درجه دوم یا سوم ساکن قم به نام شیخ صادق خلخالی که دستگاه روحانیت عیارز آن را با سر و صدای بسیار چاپ و منتشر کرده است. نام این کتاب «کورش جنایتکار و دروغین» است، و نویسنده دانشمندش انتظار داشت از بابت آن جایزه ادبی «نوبل» سال را دریافت دارد، ولی دشمنان اسلام مانع آن شدند.

به جای هرگونه توضیح یا تفسیری در این باره، بهتر است عین نوشته مؤلف را در اینجا نقل

کنیم:

«کورش در ۲۵۰۰ سال پیش، از یک تیره وحشی برخاست و در دستگاه همین پادشاه ایران به خدمت مشغول شد. مادر او یهودیه بود، بدین جهت کورش در ۱۲ سالگی تورات میخواند و با خط و زبان یهودی آشنا بود و سخنان دانیال و امثال او را هرگز نمیکرد و هم او بعدها دانیال را منصب قضا داد. قزوینی گوید که اصولاً مادر کورش یکی از انبیاء بنی‌اسرائیل بود و بعضی‌ها ماسار بهمین را هم از اولاد یهود می‌دانند. برخی دیگر بر این عقیده می‌باشند که حمسه کورش برای آزادی یهود به دستور مادر وی صورت گرفت.

«کورش چون سودای جهانگیری داشت با سپاه وحشی خود به جنگ با همسایگان پرداخت و در گبرودار جنگ و قتل‌عام با دختر زیبای یهودی به نام استر رویرو گردید و گرفتار عشق او شد. چون نژاد کورش از یهود و فارس بود لذا او را قاطر یعنی دو رگه لقب دادند. در تواریخ نوشته‌اند که کورش در جوانی از شدت احتیاج مجبور شد راهزنی پیشه گیرد و در همین حال لواط بدهد. چون به کارهای پست اشتغال می‌ورزید مکرر تازیانه خورد. اصولاً این جور آدم‌ها در تمام عمر خوبی می‌تلاشند به انحراف اخلاقی بوده و از تن دادن به انواع ذلت‌ها که لواط هم جزء آنها است مضایقه نداشته‌اند.

«سیاست استعماری از قدیم در جهان وجود داشته است. یکی از شگردهای این سیاست این

بوده است که کورش برای برده کردن مردم شهر سارد، آنها را به فرا گرفتن موسیقی عادت داد تا در مقابل دشمن نتوانند شجاعت داشته باشند. سر هم کردن اوهام و اباطیل به عنوان تاریخ - ۲۵۰ ساله نوشتن و داستان‌های سرایا دروغ زردشتی و آتش پرستی درست کردن برای این مملکت چه فایده‌ای داشته است غیر از ترویج فحشاء و منکر؟ مگر ملت ایران سرگذشت حماسه‌انگیز کریلا را ندارد که باید به اوستا و تورات افتخار کند؟»

و بعد از همه این تاریخ‌نگاری‌های فاضلانه، جناب شیخ صادق در پایان کتابش می‌نویسد: «البته این معنی هم مخفی نماند که اصولاً شخصی به نام کورش در روی زمین وجود نداشته است. در این باره رجوع شود به شرح تجرید علامه قوشچی که تمام آنچه در تورات در وصف کورش آمده است ساخته پهلویان آزاد شده بابل است که به فرمان دامادشان کورش آن را در کتاب آسمانی خود گنجانند و به خورد مردم دادند.»

* * *

یکی از شگفتی‌هایی که این بزرگداشت همراهِ داشت، آگاهی مسا به فراوانی دارندگان نام کورش در جهان مسیحیت بود. در زمانی که تاریخ قطعی برگزاری جشنهای دوهزار و پانصد ساله اعلام شد، دبیرخانه این بزرگداشت از طریق رسانه‌های خبری بین‌المللی به کسانی که در کشورهای مختلف جهان نام کورش داشته باشند (البته به صورت تلفظ‌های خاص این نام در زبان‌های مختلف) پیشنهاد کرد در صورت تمایل نام و نشان خودشان را بدین دبیرخانه بفرستند تا پس از پایان جشن‌ها، آلبوم مصوری از کلیه مراسم جشن به عنوان هدیه برایشان فرستاده شود.

برداشت کلی دبیرخانه دریافت یکی دو هزار نام و آدرس بود، ولی در عرض چند هفته شمار نامه‌های دریافتی به اندازه‌ای رسید که دبیرخانه ناچار شد به جای یک قفسه پیش‌بینی شده چندین اتاق را هر کدام با چند قفسه به جا دادن این نامه‌ها اختصاص دهد و کار فهرست کردن و ترتیب دادن نام و نشان فرستادگان را نیز برای ارسال آلبوم به چندین نفر واگذار کند. به عنوان مثال میتوان گفت که شمار نامه‌هایی که تنها از کشور ایتالیا از جانب Ciro های این کشور دریافت شد از ۱۴،۰۰۰ فراتر رفت!

به عنوان خاطره‌ای نسبتاً طنزآمیز در این زمینه، می‌توانم بدین موضوع اشاره کنم که گاه تلفظ نام کورش بدان صورت که در برخی کشورها معمول است برای خود ایرانیان در جلساتی که در آن کشورها برگزار میشد ایجاد مشکل میکرد، در این مورد بخصوص می‌باید از کنگره‌ای یاد کنم که در اتحاد شوروی به ریاست مشترک باباجان غفورف رئیس انستیتوی ایران‌شناسی آکادمی علوم شوروی و خود من ترتیب داده شده بود، و در آن هیئت ایرانی گروه بزرگی را تشکیل میداد که شماری از بانوان نیز جزء آن بودند. آقای غفورف که شخصاً تاجیک بود و زبان فارسی زبان خود او به شمار می‌رفت، در آغاز جلسه برای چند صد نفر عضو روسی کنگره توضیح داد که چون به خود اجازه نمی‌دهد نام کورش را در تلفظ روسی آن در مجلسی که بانوان فارسی زبان نیز در آن حضور

دارند بر زبان آورد به ناچار در همه مدت صحبتش از او تنها با عنوان ایرانی کورش یاد خواهد کرد.

* * *

آنچه برای خود من مایه سربلندی است و اصولاً آنرا بزرگترین افتخار دوران زندگی خود میدانم این است که پیشنهاد بزرگداشت جهانی دو هزار و پانصدمین سال پادشاهی کورش بزرگ و بیانگذاری شاهنشاهی هخامنشی بدست او، توسط من صورت گرفت.

در فروردین ماه سال ۱۳۳۶ (۱۹۵۷ میلادی) شادروان حسین علا که با روز پیش از آن عهده‌دار مقام نخست‌وزیری بود از جانب شاهنشاه به تصدی وزارت دربار شاهنشاهی برگزیده شد نظر به علاقه خاصی که وی در زمان سفارت خود در فرانسه به مسائل فرهنگی و بخصوص ایران‌شناسی پیدا کرده بود، از همان زمان انتصاب خود به وزارت دربار با موافقت شاهنشاه فقید تصمیم گرفت دربار شاهنشاهی را کانون جهانی فعالیت‌های علمی مربوط به تمدن و فرهنگ ایران قرار دهد. اتفاقاً این موضوعی بود که کارهای تحقیقی خود من در فرانسه درست در همین زمینه صورت گرفته بود و شادروان علا، با این تحقیقات آشنائی داشت، به همین جهت پس از تصدی وزارت دربار به من پیشنهاد کرد که در مقام رایزن فرهنگی دربار به کار پردازم، و دربار این پیشنهاد را با خوشوقتی پذیرفتم.

پیشنهاد برگزاری بزرگداشتی در سطح جهانی به مناسبت نزدیکی دو هزار و پانصدمین سال فتح بابل و تأسیس شاهنشاهی ایران بدست کورش بزرگ و صدور اعلامیه حقوق بشر او از نخستین پیشنهادهایی بود که توسط من در مقام رایزن فرهنگی به وزیر دربار ارائه شد و همانوقت مورد توجه خاص شاهنشاه فقید قرار گرفت، با این تذکر معظم‌له که البته می‌بایست زمینه‌های لازم از نظر داخلی برای انجام چنین بزرگداشتی فراهم شده باشد.

در پانزده ساله بعد از آن، مسائل مربوط به برگزاری این بزرگداشت به ویژه از جنبه بین‌المللی آن همواره مسئله شماره یک خود من بود.

در این فاصله شادروان حسین علا درگذشت و جای خود را به وزرای دربار بعدی داد. سمت رایزنی فرهنگی خود من نیز تبدیل به معاونت فرهنگی وزارت دربار شد و تماس‌هایم با شاهنشاه فقید بصورت مستقیم و بدون واسطه درآمد. دو سازمان معتبر فرهنگی، یکی شورای فرهنگی سلطنتی و دیگری کتابخانه بزرگ پهلوی بمنظور گسترش فعالیت‌های ایران‌شناسی دربار شاهنشاهی بوجود آمدند، و در خارج از وزارت دربار نیز وزارتخانه مستقلی بنام فرهنگ و هنر ایجاد شد که سرپرستی آنرا جناب مهرداد پهلبد به عهده داشت.

* * *

از سال ۱۳۳۹، فعالیت‌های مربوط به جشن‌های دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران به دست کورش بزرگ و معرفی آن در سطح بین‌المللی، یعنی در زمینه‌ای که به آشنایی بیشتر جهانیان با نقش بنیادی ایران در تمدن جهانی بخصوص از دیدگاه فرهنگی مربوط

میهند، شتاب گرفت. این بخشی بود که از نظر اطاری زیر نظر خود می قرار داشت و امور مربوط به تشکیل کمیته‌های ملی را در کشورهای مختلف و برنامه‌های فرهنگی و هنری این کمیته‌ها را در ارتباط با این بزرگداشت در بر می گرفت.

بدین ترتیب بود که در جریان بزرگداشت، بیش از ۷۰ کمیته محلی در پنج قاره جهان غالباً به سرپرستی سران کشورها تشکیل شده، در هر یک از این کمیته‌ها عده‌ای از مقامات کلیدی کشورهای مربوطه، گاه به تعداد بسیار زیاد شرکت داشتند.

دو کشور امپراتوری (ژاپن و ایتوبی)، ده کشور سلطنتی (انگلستان، هلند، سوئد، بلژیک، نروژ، دانمارک، یونان، اردن هاشمی، تایلند، مالزی)، هفده کشور جمهوری (امریکا، فرانسه، آلمان فدرال، ایتالیا، اتریش، فنلاند، پرتغال، هند، پاکستان، ترکیه، اندونزی، فیلیپین، کره جنوبی، آرژانتین، برزیل، پرو، مصر، سنگال)، شانزده کشور کمونیستی (۵۵ جمهوری از جمهوری‌های شانزده‌گانه اتحاد جماهیر شوروی، لهستان، رومانی، چکسلواکی، مجارستان، بلغارستان، یوگسلاوی) و دو حکومت استثنایی (اسپانیای ژنرال فرانکو و دربار واتیکان) از زمره مهمترین شرکت کنندگان این بزرگداشت بودند.

کمیته آمریکایی جشن از نظر اهمیت و تعداد اعضاء آن بزرگترین این کمیته‌ها بود. چون پرزیدنت نیکسن رئیس جمهوری وقت این کشور شخصاً امکان ترک کشورش را نداشت، ریاست افتخاری کمیته از جانب او به همسرش بانو پات نیکسن محول شد، و بموازات آن آقای آگنیو معاون وی ریاست هیئت نمایندگی امریکا را در این مراسم عهده‌دار گردید. در خود امریکا کلیه وزیران و نیز کلیه فرمانداران (Governor) ها، کلیه شهرداران ایالات ۵۰ گانه کشور و بیش از یکصد شخصیت فرهنگی و هنری در این کمیته شرکت جستند و بدین ترتیب شمار اعضای کمیته به حدود سیصد نفر رسید. بعد از کمیته آمریکایی، بزرگترین کمیته‌های شرکت کننده به ترتیب به پاکستان، هند، فرانسه، آلمان فدرال، اتحاد شوروی و ترکیه تعلق داشتند.



جشنهای دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران بدست کورش بزرگ، با خطابه پرهیجان شاهنشاه در برابر آرامگاه کورش در پاسارگاد در بمداد روز بیستم مهرماه ۱۳۵۰ (۱۲ اکتبر ۱۹۷۱) آغاز گردید. در این مراسم خاندان سلطنتی ایران و کلیه مقامات عالی‌رتبه مملکتی، و نیز کلیه رهبران و نمایندگان عالی‌رتبه جهان که برای شرکت در این بزرگداشت به ایران آمده بودند و سفرای کشورهای مختلف در ایران، حضور داشتند.

شب همانروز کنگره جهانی ایران شناسان با شرکت ۲۵۰ دانشمند ایران‌شناس که از سراسر جهان برای شرکت در این مراسم به ایران آمده بودند در شهر شیراز با پیام شاهنشاه گشایش یافت. در این پیام آمده بود که «در دو هزار و پانصد سال گذشته پراچ‌ترین سپاهیان ما مردان و زنانی بودند که مشعل دانش و فرهنگ را در برابر توفانهای حوادث فروزان نگاه داشتند و آرزوی باز هم

فروزنده‌تر به نسل‌های دیگر سپردند. پیروزی واقعی ملت ما در همین حقیقت نهفته است، زیرا هر استیلای جغرافیایی و نظامی خواه ناخواه دوران بازگشت و انحطاطی را دنبال دارد، ولی ارزش‌های معنوی در برابر هیچ نیروئی از میان نمی‌روند.

در ۲۲ مهرماه (۱۲ اکتبر) ضیافت باشکوهی از جانب شاهنشاه و شهبانو با شرکت پادشاهان و رؤسای جمهوری و سایر نمایندگان عالی‌رتبه کشورهای شرکت‌کننده در این جشنها، در تروم یکی از چادرهایی که بمناسبت برگزاری این مراسم در نزدیکی تخت‌جمشید برپا شده بود ترتیب یافت که طی آن شاهنشاه در نطق تاریخی گفتند: «۲۵۰ سال پیش، یکی از فرزندان این سرزمین، کورش هخامنشی، که به همان اندازه متعلق به ملت ماست که متعلق به عالم بشریت است، کوشید تا با ایجاد دگرگونی اساسی در اصول حکومتی بهر حمانه جهان امروز و ایجاد حکومتی براساس احترام به حقوق و معتقدات کلیه افراد صفحه تارهای را در تاریخ بگشاید. بسیاری از سران و متفکران و نیکاندیشان دیگر بعد از او به همین راهی رفتند که سیر تحول مستمر جامعه بشری به سوی کمال حاصل آن است».

امپراتور هایلر سلاسیه اتیوپی، که از نظر سن نفر مقدم میهمانان بین‌المللی این بزرگداشت بود، به نمایندگی از جانب همه حاضران بر سخنان شاهنشاه تأکید نهاد. در همان هنگام لوحه یادبود جشن توسط یک هیأت گویه‌نورد ویژه در قه کوه دماوند نصب شد.

روز ۲۳ مهرماه (۱۵ اکتبر) رژه باشکوه سربازان سلسله‌های مختلف ایران، از دوران مادها تا عصر پهلوی با لباسها و ساز و برگ و پرچم و گردونه‌ها و موزیک ویژه هر دوران به مدت نزدیک به دو ساعت در برابر پله‌های تخت‌جمشید که صندلیهای مدعوین بر آنها نهاده شده بود برگزار شد. برای اینکه چنین رژه‌ای از اصالت تاریخی هرچه بیشتر برخوردار باشد، یک هیأت برجسته کارشناس و باستان‌شناس به مدت بیش از یکسال کلیه مدارک موجود را با دقت مورد بررسی قرار داده بود، بطوریکه این رژه از مستندترین نمونه‌های نوع خود در تمام جهان بشمار می‌آید. فیلمی که همانوقت توسط کارشناسان وزارت فرهنگ و هنر از رژه تخت‌جمشید تهیه شد ظاهراً در کالیفرنیا بصورت CD درآمده و اکنون در دسترس عمومی قرار گرفته است.

شاهنشاه طی نطقی که پیش از آغاز این رژه در تخت‌جمشید ایراد کردند متذکر شدند که: «پس از گذشت ۲۵ قرن، امروز سربازانی که نمایندگان ادوار قدیم و جدید ارتش ایرانند در این دشت پهناور از برابر ستونهایی که به یادگار شکوه دیرین همچنان در کاخ کهن تخت‌جمشید سربرافراشته‌اند خواهند گذشت، ولی ایان نیز همانند سپاهیان روزگار هخامنشی آرمانی را واقعاً مقدس می‌شمارند که استقلال و شرافت ملی را با موازین اخلاقی و بشری آمیخته باشد».

شامگاه روز ۲۳ مهر، برنامه ویژه نور و صدا در کاخ آپادانای تخت‌جمشید که از جانب کارشناسان ایتالیایی ترتیب داده شده بود گشایش یافت. سخنان این برنامه توسط André Castelot مورخ برجسته فقیه فرانسوی نوشته شده بود و توسط Osdon Wells هنرپیشه نامی خواننده میشد. این

برنامه از موفق‌ترین برنامه‌های نوع خود در جهان بود.

روز بعد از آن (۲۴ مهر، ۱۶ اکتبر) شاهنشاه و شهبانو به اتفاق عده‌ای از میهمانان عالیقدر خود از شیراز به تهران بازگشتند و بنای یادبود شهید آریامهر بدین مناسبت توسط شاهنشاه گشایش یافت.

روز ۲۵ مهرماه (۱۷ اکتبر) ورزشگاه یکصد هزار نفری آریامهر با برگزاری جشن ورزشی دوهزار و پانصدمین سال کوروش با حضور بیش از ۷۵ نفر از سران کشورها و شخصیت‌های بین‌المللی شروع به کار کرد.

در همان روز ۲۵ مهر (۱۷ اکتبر ۱۹۷۱) ۴۵۰ دانشمند ایران‌شناس کشورهای مختلف جهان که در گنجره بین‌المللی شیراز شرکت کرده بودند، به همراهی ۵۰ تن از نمایندگان مذاهب مختلف روی زمین که اعلامیه جهانی کوروش در باره حق آزادی مذهب به همه آنان مربوط می‌شد در کاخ سعدآباد به حضور شاهنشاه رسیدند و معظم‌له بدین مناسبت این تعهد تاریخی را بر زبان آوردند که یازتاب گویایی از اندیشه کوروش در ۲۵۰۰ سال پیش از آن بود:

«کوروش خواهم کرد تا آن زمان که خداوند به من زندگی عطا فرماید همان شور و هشیاری بنیانگذار نیکاندیش شاهنشاهی ایران را در صورت روح آزادمنشی، در مورد همه مردان و زنان از هر عقیده و مذهب و هر نژاد و هر رنگی که باشند ادامه دهم و امیدوارم این سنت پرافتخار ایرانی به همین صورت تا زمانی که ملت ما زنده است ادامه یابد.»



از دیدگاه فرهنگی، مهم‌ترین دستاوردهای کمیته‌های محلی در کشورهای مختلف جهان، کتب‌ها و مجلات و کاتالوگ‌هایی بود که توسط دانشمندان ایران‌شناس آن کشورها تدوین شده بودند، یا آثاری که بدین مناسبت تجدید چاپ می‌شدند، و همگی آنها به فرهنگ و تمدن ایران و روابط تاریخی کشورهای مربوطه با کشور ما اختصاص داشتند.

بخش مهم دیگری از کار کمیته‌ها، تشکیل نمایشگاه‌های ویژه هنر و باستان‌شناسی ایران بود که بسیاری از آنها برای نخستین بار مردم آن کشورها را با تاریخ و فرهنگ و هنر ایران آشنا می‌کردند.

باز هم بخش مهم دیگر، برگزاری کنفرانس‌های دانشگاهی در ارتباط با تاریخ و فرهنگ ایران بود که در درجه اول دانش‌آموزان و دانشجویان این کشورها را آن بهره‌مند می‌شدند.

مجموعه نشریات تحقیقی و هنری مربوط به ایران در بیش از سی کشور مختلف گنجینه بی‌ظیری را در نوع خود تشکیل می‌داد. با توجه به تحولاتی که در سال‌های بعد روی داد، بخشی از این نشریات که به کشورهای عضو امپراتوری پیشین اتحاد شوروی مربوط می‌شدند اکنون به کلی دور از دسترس هستند و بخشی دیگر از این نشریات نیز عملاً نایاب شده‌اند. خوشبختانه دوره کاملی از این مجموعه توسط خود من به خارج از کشور انتقال یافت اکنون در اختیار من است و بجا

است که در ایران از بند رسته فردا این منابع ارزنده چاپ شوند و ترجمه آنها امکان دسترسی به محتوایشان را به فرزندان ایران بدهد.

به عنوان تذکری خاص، میباید یادآوری کنم که مهمترین سهم در زمینه چاپ این آثار به ترتیب به کشورهای امریکا، هند، پاکستان، اتحاد شوروی، آلمان فدرال، پرتغال، ترکیه، رومانی، فنلاند، تونس، مصر، هلند و بلژیک تعلق داشت. بنیاد فرهنگی Gulbuddin موقوفه ایرانی ارمنی تبار معروف در شهر لیسبن با چاپ یا با تجدید چاپ بیش از ده اثر نفیس نقشی استثنایی در این مورد داشت.

در این رابطه بيمورد نیست به یکهزار مقاله تحقیقی نیز اشاره کنم که در کنگره بین‌المللی ایران‌شناسان شیراز، بخشی از آنها توسط تهیه‌کنندگانشان خوانده شد و بخشی دیگر که فرصت خواندنشان در پیش نیامد در اختیار دبیرخانه کنگره گذاشته شد. مجموعه این یکهزار مقاله گنجینه فرهنگی گه‌لظیر دیگری را تشکیل می‌داد که نظر به ارزش علمی آن در دفتر کار خودم در کتابخانه پهلوی، جای خاصی را بدان اختصاص داده بودم تا نظارت شخصی بر چنین گنجینه‌ای داشته باشم. نثریه‌ای ۲۰۰ صفحه‌ای نیز به نقل فهرست این مقالات، بر حسب اسامی نویسندگان آنها و بر حسب موضوع مقاله‌ها اختصاص داده شد که تنها نسخه موجود آن هم اکنون در اختیار من است. متأسفانه در بلوای نخستین روزهای پیروزی «انقلاب» که کتابخانه پهلوی قربانی هجوم قزاق گرفت، همه این مقاله‌ها در دفتر کار من به غارت رفت و تصور میکنم همراه با سایر «غنائم» غارتی سوزانده شد تا ماجرای کتابسوزی سعدین وقاص پس از ۱۴۰۰ سال تکرار شده باشد.

شماری از جالب‌ترین برنامه‌های فرهنگی که در خارج از ایران برگزار شد، بدین قرار بود:

- مجله پیام یونسکو که هر ماهه در دو میلیون و نیم نسخه به دوازده زبان مختلف جهان منتشر می‌شود، شماره اکتبر ۱۹۷۱ خود را تماماً به تشریح مقام تاریخی و فرهنگی و هنری ایران از آغاز تا به امروز اختصاص داد.

- مرکز علمی کاتولیکی واتیکان جلسه خاصی با شرکت دسته‌جمعی کاردینال‌ها با عنوان «کوروش کبیر و ۲۵ قرن تمدن ایران» برگزار کرد و هم‌زمان با آن نمایشگاه بزرگی نیز از کتاب‌های خطی فارسی کتابخانه واتیکان که از نفیس‌ترین مجموعه‌های نوع خود در جهان به شمار می‌روند تشکیل داد.

- در پایتخت ایتالیا، آکادمی ملی این کشور (Lincei) نخستین اجلاس سالانه خود را که تا آن زمان همواره به مسائل فرهنگی مربوط به خود ایتالیا اختصاص داده می‌شد بطور استثنایی به ایران و کوروش کبیر اختصاص داد.

- در کشور یوگسلاوی، برگزیده‌ای از آثار سخنوران بزرگ ایرانی از رودکی تا بهار، همراه با مجموعه‌ای از اشعار فارسی شعرای یوگسلاو در چند قرن گذشته، و مزین به مینیاتورهای زیبای ایرانی، از جانب آکادمی علوم این کشور به چاپ رسید.

- در کشورهای بلژیک، مسر، اندونزی و پاکستان تمبرهای ویژه‌ای به مناسبت جشن‌های بزرگداشت کورش منتشر شدند.

- در کشور سوئد نمایتگاهی به نام چهار هزار سال هنر ایران شامل مجموعه‌های آثار هنری ایران در کلکسیون‌های خصوصی این کشور منجمله مجموعه نقیسی قالی‌های ایرانی متعلق به خاندان سلطنتی سوئد در ۲۶ اکتبر ۱۹۷۱ توسط ولیعهد آن کشور در موزه ملی سوئد گشایش یافت.

- از جانب اتحادیه فرهنگستان‌های ۲۷ کشور جهان در بروکسل برنامه‌ای برای ندوین و چاپ متون کتیبه‌های هخامنشی و ترجمه و تفسیر آنها به چند زبان به صورت نشریه خاص یونسکو تنظیم شد.

- در کاخ دانش دهلی نو پایتخت هندوستان، کنگره ویژه‌ای از ایران‌شناسان این کشور، مرکب از ۱۲۰ استاد دانشگاه‌های مختلف آن به مدت شش روز به منظور گفتگو در باره پیوندهای چند هزار ساله ایران و هند و نقش خاص فرهنگی ایران در این کشور برگزار شد.

اضافه بر اینها، در چندین مورد اقداماتی از جانب مقامات عالی‌رتبه برخی از ایالات امریکا انجام گرفت که تا آزمون در این کشور سابقه نداشته و در سالهای بعد از آن نیز تکرار نشده است. از جمله این موارد تصمیم فرماندار ایالت «یوتاه» بود که روز ۲۲ ژوئیه سال برگزاری جشنها را در سراسر این استان «روز ایران» نام گذاشت، و این تصمیم در صورت مجلس رسمی کنگره امریکا (جلد یکصد و هفدهم) در تاریخ ۲۶ ژوئیه همان سال به ثبت رسید. تصمیم بدنبال اعطای دکترای افتخاری اتخاذ شد که از جانب دانشگاه یوتاه به دکتر امیر اصلان افشار سفیر وقت شاهنشاهی در امریکا داده شد و آقای Bennett سناتور یوتاه متن سخنرانی سفیر ایران در این مراسم را نیز برای ضبط در گزارشهای رسمی کنگره امریکا ضمیمه پیشنهاد خود کرد. وی در نطقی که روز یازدهم نوامبر ۱۹۷۱ به همین مناسبت در کنگره ایراد کرد اعلامیه بابلی کورش بزرگ را واقعه‌ای بی‌نظیر در تاریخ باستانی جهان خواند و اضافه کرد که چند اصل از قانون اساسی ایالات متحده به‌سورت شگفت‌آوری با آن مشابهت دارد.

نقش فرهنگی خود سفارت نیز جالب بود، زیرا نشریه ویژه‌ای بنام Vox Persica (صدای ایران) منتشر کرد که در آن تاریخچه جامع و مستندی از روابط تاریخی، سیاسی، اقتصادی و بخصوص فرهنگی ایران و امریکا از آغاز تا بدان زمان ارائه شده بود، و خواندن چنین تاریخچه‌ای برای آشنایی کاملتر امریکاییان با این بزرگداشت بسیار مفید بود.

از زمره کارهای دیگر سفارت اهداء شمار زیادی کتابهای درسی فارسی برای دانشگاههای مختلفی چون پرینستون و شیکاگو و کالیفرنیا و پنسیلوانیا و تکزاس بود که کلاسهای مخصوص تدریس فارسی داشتند. همچنین همکاری ایرانیان و ایران‌شناسان برای ترتیب دادن مجالس ضیافتی به نام Persepolis Nights با غذا و موسیقی ایرانی در شهرهای مختلف امریکا که با موفقیت

بسیار مواجه شد.

از جمله دیگر کارهایی که در امریکا انجام گرفت، میتوان بدین موارد اشاره کرد -
فیلم مستند «قصه ایرانی» به کارگردانی کربمی در دوبلاژ انگلیسی آن برای نمایش به
سینماهای مهم امریکا فرستاده شد.

- فیلم مستند «لز خشایارشا تا پهلوی» توسط انجمن دوستی ایران و امریکا در اختیار
سینماهای مهم این کشور قرار گرفت.

- دانشگاه نیویورک کتابی بنام ایران جاودانی چاپ کرد که کلیه مقالات آن به مناسبت این
جشن تهیه شده بود.

- از جانب کمیته مرکزی جشنها سگه‌های یادبودی با نشان استوانه پالمی گورش ساخته
شده بود که شماری از آنها برای تقدیر خاص از بابت خدمات انجام شده در اختیار سفارت ایران در
امریکا گذاشته شد، و نخستین آنها به پرزیدنت نیکسن تعلق گرفت.

- آقای واین برگر رئیس دیوان عالی امریکا که مهمترین مرجع قضایی کشور است پیشنهاد
کرد که شخصاً به ایران بیاید و هنگام برگزاری جشنها سخنرانی خاصی در دانشگاه تهران ایراد کند.
- به دنبال سخنرانی سفیر ایران در مجمع معروف Los Angeles World Affairs Council
شهردار لس آنجلس کلید شهر را بدو تسلیم کرد، و این کار تا آن تاریخ سابقه نداشت.

بخشی از بهترین کارهای فرهنگی و هنری که در سال برگزاری جشنها انجام گرفت تشکیل
نمایشگاههایی در امریکا بود که از جانب موزه‌ها و گالری‌های متعدد این کشور در ارتباط با آثار
باستانی و هنری دوران پیش از اسلام و دوران اسلامی تاریخ ایران ترتیب داده شد، و صدها هزار نفر
از آنها بازدید کردند، و شایسته است که در اینجا فهرستی از مهمترین این نمایشگاه‌ها را نقل کنیم.
- Freer Gallery of Art واشنگتن وابسته به Smithsonian Institute نمایشگاه هنری بزرگی
تشکیل داد و دو تشریه هنری Aus Orientalia و Oriental Studies متعلق به این گالری نیز هر کدام
صفحات متعددی را به هنر چند هزار ساله ایران اختصاص دادند.

- Metropolitan Museum of Art در نیویورک، نمایشگاه بزرگی از آثار هنری ایران و نمایشگاه
ویژه‌ای از مینیاتورهای نفیس شاهنامه شاه طهماسب صفوی که در اختیار این موزه است زیر نظر
ایران‌شناس معروف ریچارد اتینگهاوزن فقید ترتیب داد و کاتالوگ نفیسی از آنها را در ۲۰۰ صفحه
با ۹۹ مینیاتور رنگی از ۲۶۵ مینیاتور این کتاب به زبانهای انگلیسی، فرانسه، آلمانی، ایتالیایی و
فارسی چاپ کرد. همین موزه فیلم مستندی از شاهنامه دیگر خود بنام Broughton تهیه کرد که
کپیهای آن برای موزه‌های دیگر امریکا نیز فرستاده شد.

- Boston Museum of Fine Arts در بوستون، نمایشگاهی از ظروف و کاشی‌های ایرانی و
پارچه‌ها و سایر آثار هنر اسلامی ایران ترتیب داد.

- Walters Art Gallery در بالتیمور نمایشگاهی از هنرهای دستی ایرانی که پیشانگذار آن هنری

والترز در طول سالهای دراز گردآوری کرده بود و بخش جالبی از ۲۵۰،۰۰۰ اثر باستانی و هنری موجود در این موزه را تشکیل میدهد تشکیل داد.

Philadelphia Museum of Arts وابسته به دانشگاه فیلادلفیا مجموعه‌ای از قالی‌های نفیس ایرانی و دیگر آثار هنری دوران اسلامی ایران را به نمایش گذاشت.

Museum of the Oriental Institute of the University of Chicago که دارای ۵۰،۰۰۰ اثر باستانی و هنری مربوط به تمدن‌های باستانی است و به ویژه بخش آثار هنری و باستانی ایرانی آن بسیار جالب است. نمایشگاه ویژه‌ای در ارتباط با ۲۵۰۰ سال هنر و تاریخ ایران ترتیب داد. باید تذکر داد که از جانب همین دانشگاه کتاب بسیار نفیس Eric Schmidt در باره تخت جمشید که نفیس‌ترین اثر جهانی در این زمینه است بچاپ رسیده بود.

در William Rockhill Nelson Gallery of Art & Mary Atkinson Museum of Fine Art مرکز هنری کانساس سیتی در ایالت میسوری، مجموعه نفیسی از مجسمه‌های باستانی و دیگر آثار حجاری ایران به نمایش گذاشته شد.

در M.H. de Young Museum سن فرانسیسکو نمایشگاهی از مجموعه‌ای از آثار هنر ایران در دوران اسلامی آن ترتیب داده شد.

در Detroit Institute of Arts در ایالت میشیگان مجموعه‌ای از مینیاتورهای ایرانی و دیگر آثار هنری این موزه که کلکسیونهای نقاشی آن بسیار معروف است به نمایش گذاشته شد.

در Seattle Art Museum ایالت واشینگتن کلکسیون نفیسی از منسوجات و هنرهای دستی دیگر و ظروف ایرانی آن به نمایش گذاشته شد.

در Textile Museum of the District of Columbia در واشینگتن نمایشگاهی از پارچه‌های زربفت و ترمه‌دوزی و کارهای زردوزی ایرانی ترتیب داده شد.



لازم به تذکر است که به موازات تجلیل‌های فراوانی که در سطح ملی و سطح بین‌المللی از این بزرگداشت انجام گرفت، انتقادهایی نیز بدان شد که برخی از آنها جنبه اصولی و مرامی داشتند و برخی دیگر جنبه خصوصی، همچنانکه بخشی از آنها به داخل کشور و بخشی دیگر به خارج از آن مربوط میشدند.

از جنبه مرامی، سازمان‌های چه‌گرای کشور، بخصوص حزب توده، خود را موظف می‌دانستند که با هر اقدامی که از جانب رژیم انجام می‌گرفت مخالف باشند، بخصوص اگر این اقدام مربوط به تجلیل از اساس رژیم سلطنتی میشد، زیرا بزرگداشت یک شخصیت مقتدر در منطق دیالکتیک آنان امری محکوم بود، ولی جالب است که در همان هنگام در خود کشور مقدسشان، از شخصیت مستبدی چون پتر کبیر افسانه‌ای قهرمانی ساخته میشد، همچنانکه خود استالین نیز نمونه تمام عیار یک مستبد بیرحم و آدمکش آسیایی بود.

بخش دیگری از مخالفان اصولی این بزرگداشت گروه نوحاسته مجاهدین خلق بودند که در خط تعیین شده علی شریعتی شکل گرفته بودند و بعداً خمرهای سرخ اسلامی نام گرفتند. در همه مدت برگزاری جشنها در تخت جمشید و شیراز، فعالیت‌های احتمالی این گروه در امر ترور میهمانان خارجی یا خرابکاری‌های بزرگ آنها در امر برق و آب یا بعب‌گذاری برای سازمانهای انتظامی کشور بصورت کاپوسی درآمدن بود.

بخش سومین، اقراء وابسته به جبهه ملی پیشین دکتر محمد مصدق بودند، که با شعار کودتای بیست و هشتم مرداد، در هر شرایطی با آنچه توسط محمد رضا شاه پهلوی انجام میگرفت مخالفت میورزیدند.

و سرانجام بسیاری از مردم کشور، بخصوص در پایتخت، از اینکه بدانان امکان شرکت مستقیم در مراسمی که بیش از همه به تاریخ مملکت خودشان مربوط میشد، داده نشده بود ناراضی بودند. از دیدگاه واقع‌پیشی، اینان کاملاً حق داشتند، ولی متأسفانه نمیشد بدانان توضیح داد، با اینکه در دادن این توضیح کوتاهی شد، که از نظر خطرات فراوانی که متوجه امنیت جانی میهمانان بلند پایه کشور بود، تأمین نظر ایشان میتوانست به وقوع قاجعه‌ای جهانی منتهی شود.

در آنچه به عوامل خارجی مربوط میشد، باز دو نوع عامل وجود داشته یکی از آنها شایعه پراکنی‌های حساب شده و حرفهای بریتیش پترولیوم و کنسرسيوم نفت بود که براساس تضعیف هرچه بیشتر موقعیت پادشاه ایران در زمینه‌های ملی و بین‌المللی طرح ریزی شده بود. دیگری مخالفت‌های خصوصی کسانی از کارگردانان سرشناس جهانی، که اصولاً روی کار آمدن کشورهای «جهان سوم» و شرکت آنها را در «باشگاه بزرگان» توهینی به اعضای این باشگاه میشمردند. نمونه بارزی از این کسان آقای «جرج بال» سیاستمدار سرشناس و متعهد آمریکای زمان برگزاری جشنهای شاهنشاهی بود. این شخص در مدت سی سال زندگی سیاسی خود رئیس هیأت نمایندگی آمریکا در سازمان ملل متحد، کفیل وزارت امور خارجه آمریکا، سناتور ایالت کلمبیا، مشاور مالی کمپکال بانک و مشاور ویژه پرزیدنت کارتر بوده است.

آقای بال در کتاب خاطرات (Memoirs) خودش که در سال ۱۹۸۲ در نیویورک به چاپ رسید، در این باره چنین مینویسد:

«در اواخر سال ۱۹۶۲ من و همسرم که در آن هنگام تصادفاً در تهران بودیم، در مراسم تاجگذاری شاه و ملکه ایران شرکت کردیم، مراسمی که با توجه به تناقضها و پلند پروازی‌های آنان، هم باشکوه و هم ناراحت‌کننده بود. چیزی که مخصوصاً ما را ناراحت کرد، این بود که هیچ نشان خاصی از سنن اسلامی در این مراسم دیده نمی‌شد. معلوم بود که شاه نمی‌خواست سلسله ۴۰ ساله خودش را در چهارچوب ۱۴ قرن تاریخ اسلامی کشورش محدود کند، بلکه دیدگاه او دوران شکوه کلاسیک ایران و پادشاهان بزرگش چون کوروش و داریوش بود. بدین ترتیب یک پادشاه فزاینده کشوری که مردمش فقط ۲۵۰ دلار درآمد سالانه داشتند، دم از مدرن کردن کشور خودش می‌زد.

اجرای مراسم مشابهی در چهار سال بعد در تخت جمشید، از این هم نامطلوبتر بود، زیرا در آن موقع ۱۲۰ میلیون دلار برای انجام مراسم پرشکوه آن خرج شد.»

ولی همین آقای جرج پال در مقاله‌ای که در ژوئن ۱۹۶۸ در مقام رئیس هیأت نمایندگی آمریکا در سازمان ملل متحد برای مجله معروف Life نوشت چنین چنین اظهار نظر کرده بود: «غالباً می‌گویند که فقر فراوان قسمتی از ملت‌های امروز جهان برای دنیای پیشرفته خطرناک است، ولی واقعیت این است که نارضایتی این ملت‌ها لااقل در چند ده سال آینده خطری بالقوه و تهدیدکننده به شمار نمی‌رود. دنیا در طول زندگی نسل‌های بسیار با دو ثلث فقیر و یک ثلث ثروتمند به سر برده است و دلیلی ندارد که در آینده نیز نتواند به همین صورت زندگی کند. شاید این موضوع امری خلاف عدالت تلقی شود، اما حقیقت این است که ملت‌های فقیر که عادتاً جهان سومی نامیده می‌شوند هیچ نقش مؤثری در امور جهانی ندارند، زیرا اصولاً کاری از دستشان بر نمی‌آید.»

باز هم همین آقای جرج پال در مقام ریاست هیأت نمایندگی آمریکا در نخستین کنفرانس بازرگانی توسعه سازمان ملل متحد در ژنو در سال ۱۹۶۱، از دوازده اصلی که این کنفرانس به منظور کمک به بهبود وضع اقتصادی کشورهای جهان سوم بخصوص از نظر بازرگانی بین‌المللی تصویب کرده بود، ۹ اصل را وتو کرد و بدین ترتیب مانع اجرای آن شد.

بر اساس همین منطق بود که آقای جرج پال از اینکه یک کشور فقیر جهان سومی پا از حد خود فراتر گذارد و دست به کار اجرای برنامه‌ای چون برنامه جشن‌های سال ۱۳۵۰ شود مطلقاً راضی نبود، زیرا اجرای این نوع برنامه‌ها را فقط در حد کشورهای «جهانمدار» چون کشور خودش می‌دانست، از دیدگاه او و همفکرانش، آمریکا حق داشت تاریخ دو بیست ساله خود را با صرف هزینه‌های چندین برابر هزینه برگزاری جشن‌های شاهنشاهی ایران جشن بگیرد، و ایتالیا نیز حق داشت با صرف همین هزینه دو هزار و پانصدمین سال ایجاد شهر کوچک رم را بر روی هفت تپه آن مورد تجلیل قرار دهد، ولی ایران حق آن را نداشت که دو هزار و پانصدمین سال تشکیل یکی از بزرگترین امپراتوری‌های عصر باستان را مورد تجلیلی مشابه فرار دهد. در همان سال‌ها کشور دانمارک نیز هزارمین سال تاریخ سلطنتی خود را و چکسلواکی هزارمین سال تأسیس دانشگاه پراگ را جشن گرفتند و هیچکس در جهان غرب از این بابت به آنها ایرادی نگرفت.

واقعیت این بود که یک کشور تاریخ‌ساز جهان، با برخوردی از مهرات تمدن و فرهنگی پرشکوه، به خود حق می‌داد که هویت تاریخی جهانی و ملی خویش را از راه تجلیل بزرگترین قهرمان تاریخ خودش و یکی از قهرمانان قدر اول همه تاریخ جهان به جهانپایان یادآوری کند، تا بدانها نشان دهد که دوران حقارتی که نوخاستگان پر زور و زری در جهان غرب در دو سده گذشته برایش خواسته بودند به پایان رسیده است و ایرانیان با بازیابی اعتماد به نفس و شخصیت و غرور ملی سرکوب شده خویش، دوران تازه‌ای را در آستانه هزاره‌ای نو آغاز کرده‌اند.

انتشار شاهپات میانه‌آمیز در پاره هزینه برگزاری این بزرگداشت، یکی از اجزاء همین جنگ

در این فرصت، میباید توضیحی خاصی در ارتباط با یکی از نفیس‌ترین آثار باستانی و هنری ایرانی موزه معروف ارمیتاژ (Ermitage) در سنت‌پترزبورگ (لتینگراد سابق) بدیم که نقش مهمی در بزرگداشت جهانی کوروش ایفا کرده. این اثر فرش معروف به فرش Pazyrik دوران هخامنشی است که از نظر اهمیت اطاق ویژه‌ای در موزه بدان اختصاص داده شده است. این فرش که در منطقه مسکونی قوم ایرانی پارت، (اشکالیان) بافته شده بود، در سال ۱۹۲۴ در ناحیه پاسیریک واقع در کوهستان «آلتائی» در سیبری در نزدیکی مرز متولستان خارجی بدست آمد. فرش به مدت ۲۵ قرن در درون پرفهای متراکم شده این غار که ظاهراً نتیجه سقوط بهمینی به مدخل غار بود در زیر پای کالبد یخ‌زده صاحب آن که ظاهراً یکی از امیران پارت بوده گسترده بود و در هنگام کشف کاملاً سالم بدست آمد: S.I. Rustenko باستان‌شناس روسی که از سی سال پیش از آن پیوسته به کاوشهای باستان‌شناسی در این منطقه مهم باستانی اشتغال داشته مسئولان موزه ارمیتاژ را از این موضوع مطلع کرد و بدنبال آن فرش کشف شده همراه با کالبد صاحب آن با هواپیمای ویژه‌ای به لنینگراد فرستاده شد. بعدها از خود رودنکو کتاب جامعی در باره این فرش منحصر به فرد توسط آکادمی علوم جمهوری روسیه بچاپ رسید، و در همان زمان در مجله «اخبار مصور لندن» (شماره ۱۱ ژوئیه ۱۹۵۳) مقاله مستندی با عنوان «قدیمی‌ترین فرش ایرانی در جهان» در همین بقره منتشر شد.

در یکی از سفرهای فرهنگی خودم به اتحاد شوروی، متوجه شدم که این فرش نفیس (که ۲ متر درازا و ۱،۸۳ متر پهنا دارد) میتواند جای ممتازی در مراسم بزرگداشت دوهزار و پانصدمین سال کوروش داشته باشد، زیرا بررسیهای علمی کارشناسان روسی نشان داده بود که تاریخ بسافت آن درست هم‌زمان با بنیانگذاری شاهنشاهی هخامنشی است. بدین مناسبت به مسئولان ارمیتاژ پیشنهاد کردم که کلیه اطلاعات لازم را از نظر نقوش فرش و رنگهای آن و شمار گره‌ها و سایر ویژگی‌های فنی فرش به دربار شاهنشاهی در تهران بفرستند تا برای بافت تعداد معینی از آن توسط شرکت ملی فرش ایران و اهداء آن‌ها از جانب شاهنشاه و شهبانو به سران کشورهای خارجی شرکت کننده در مراسم بزرگداشت مورد استفاده قرار گیرد. این اطلاعات خیلی زود بصورتی جامع به تهران رسیده بطوریکه برای شرکت فرش ایران هیچ اشکالی در بافت فرشهای مورد نظر در پیش نیامد. در زمان برگزاری جشنها به همین ترتیب عمل شد. در حال حاضر از وضع آن تعداد از این فرشها که به سران کشورهای فریبی اهداء شد اطلاع خاصی ندارم، ولی چون در عمالک جهان کمونیست، سران کشورها حق حفظ اینگونه هدایا را برای خودشان نداشتند، میتوان نتیجه گرفت که فرشهای اهدائی آنها اکنون در موزه‌های مختلف آن کشورها نگاهداری میشوند.